

پروژه ناتمام نواندیشی دینی

مهرنامه، شماره ۲۰، فروردین ۱۳۹۱

سید علی محمودی

www.drmahmoudi.com

مقدمه

نواندیشی دینی یا روشنفکری دینی یک جریان فکری است که با کارنامه‌ای مشخص و تاریخچه‌ای معین، در ایران و برخی از کشورهای مسلمان‌نشین شناخته می‌شود. ما در کارنامه نواندیشی دینی با فعالیت‌های فکری و کنشگری اجتماعی - سیاسی اشخاصی روبه‌رو هستیم که جست‌وجوگر حقیقت، دین‌دار و دین‌شناس، نقاد سنت و تجدد و جانبدار تغییر و اصلاح‌اند. در کارنامه فکری و عملی اینان، از سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سیدعبدالرحمن کواکبی و محمد عبده گرفته تا مهدی بازرگان، عبدالکریم سروش و محمد مجتهدشبه‌ستری، می‌توان وجوهی از حقیقت‌جویی، دلبستگی دینی، نقادی و کنشگری اجتماعی - سیاسی با هدف تغییر و اصلاح را مشاهده کرد. بنابراین، جریان نواندیشی دینی یک واقعیت عینی در تاریخ است که پس از چالش میان معتقدات و ارزش‌های دینی از سویی و اندیشه‌های برآمده از دوران تجدد در مغرب‌زمین از سوی دیگر، خاستگاه و موجودیت خود را در میان نواندیشان دینی نشان می‌دهد.

در میان نواندیشان دینی ایران، با تفاوت‌هایی، سه دغدغه بنیادین «ایرانی بودن»، «دینداری» و «دموکراسی خواهی» به‌عنوان ارکان هویتی سه‌وجهی به چشم می‌خورد. به باور اینان، ما نخست ایرانی هستیم، سپس دیندار و دموکرات. درواقع، دینداری و دموکراسی خواهی ما ایرانیان در قلمرو ملی کشورمان معنا می‌دهد. چنین نگرشی، واجد پیامدهای مهمی است که تاکنون مورد بحث قرار گرفته و همچنان نیاز به گفت‌وگو و ایضاح بیشتر دارد. دموکراسی در مدرسه نواندیشی دینی با حقوق بشر درآمیخته است و بدون آن، جانبداری از دموکراسی راه به جایی نمی‌برد.

نواندیشی دینی در ایران تاکنون گام‌های بلندی در نقد سنت و تجدد و تحلیل مفهوم‌ها و تفکیک معناها و در مواردی نوسازی فکری برداشته است. به‌عنوان نمونه می‌توان به دوگانه‌های زیر اشاره کرد: عقل و وحی، دین و فهم ما از دین، دین و سیاست، نهاد دین و نهاد دولت، فقه و اصول عقاید، شرع و عرف، دین و عرفان، سیاست و عرفان، دین و حقوق بشر، دین ذاتی و

دین تاریخی، ذاتی و عرضی در دین، تشیع علوی و تشیع صفوی، دین و دموکراسی، دین و آزادی، استبداد سیاسی و استبداد دینی.

از صد سال پیش تاکنون، یعنی از دوران سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا روزگار ما، نواندیشان دینی در قلمرو اندیشه و در عرصه عمل، توامان، فعال بوده‌اند و هستند؛ چراکه طرح نواندیشی دینی، به شهادت کارنامه‌اش، طرح تغییر و اصلاح است. این مدرسه می‌کوشد به پرسش‌های نو پاسخ‌های نو بدهد و در راه ارتقای جامعه‌ای ملی، مومنانه و دموکراتیک با تمام توان بکوشد و حتی در تاسیس نهادهای مدنی، دینی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی گام‌های موثری بردارد. از آنجاکه در جامعه ایران، دلبستگی به فرهنگ و سنت‌های ملی، گرایش دینی و دموکراسی خواهی به موازات یکدیگر به چشم می‌خورند، جایگاه و اعتبار نواندیشان دینی در میان ایرانیان تاکنون بی‌بدیل بوده است. این سخن به معنای خود همه‌انگاری و انحصارطلبی نیست، چراکه نواندیشان دینی با پذیرش کثرت‌گرایی معرفتی، دینی، سیاسی و اجتماعی، علی‌الاصول نمی‌توانند انحصارطلب باشند. از این‌روست که در دو دهه اخیر شاهد گسترش گفت‌وگوی انتقادی میان روشنفکران سکولار و دینی و همگامی‌هایی میان این دو جریان، پیرامون هدف‌های عام و مشترک انسانی بوده‌ایم.

مخاطبان اصلی نواندیشان دینی که بیشتر در میان طبقه متوسط دیده می‌شوند، شامل قشرهای تحصیلکرده، متخصص، دانشگاهی، تکنوکرات، روشنفکر، هنرمند و دانشجو؛ یعنی سرمایه اجتماعی و موتور محرک تغییرات و اصلاحات اجتماعی و سیاسی و عامل اصلی نوسازی و راه‌بردن کشور به سوی آزادی، برابری و دموکراسی هستند. به یاد داشته باشیم که بُرد و تاثیرگذاری نواندیشی دینی، بسته به سرمایه‌های میلیاردی، دیوان‌سالاری گسترده و تشکیلات عریض و طویل و حمایت مراکز گوناگون قدرت نیست؛ سرمایه اصلی نواندیشی دینی، اندیشه‌های نو، تنقیح منابع و مفاهیم، نقادی روشمند و کنشگری در پی تحقق هدف‌های بنیادین است. این سرمایه را نه می‌توان توقیف کرد، نه می‌توان نادیده گرفت و نه می‌توان در برابر تاثیرات آن مانع جدی ایجاد کرد.

طرح‌های فکری - عملی

به باور من، نواندیشی دینی پروژه‌ای ناتمام است، زیرا در مواردی جهدی همراه با توفیق داشته است، اما در بسیاری موارد نیاز به کوشش‌ها و کارهای فزون‌تری دارد. هنوز پرسش‌هایی پاسخ داده نشده، پاسخ‌هایی نیاز به بازخوانی و بازنگری دارد و ابهام‌هایی نازدوده مانده است. افزون بر اینها، مسائل تازه‌ای در ایران و در گستره جهانی مطرح می‌شود که نیازمند اندیشیدن و

مشارکت فکری و عملی نواندیشان دینی ایرانی است. به نظر من، موارد زیر در پروژه فکری و عملی نواندیشی دینی ما در دهه ۱۳۹۰ اولویت دارند:

۱. کتاب و سنت

درباره چگونگی نزول وحی به پیامبر اسلام(ص) و انعکاس آن به شکل زبان در متن قرآن، تاکنون نواندیشان دینی، بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند؛ اما هنوز پرسش‌ها در مورد ساختار متن قرآن، فهم تفسیری (هرمنوتیکی) آن، ملاک‌های تفکیک میان گزاره‌های بنیادین (اعتقادی) از گزاره‌های تاریخی (شریعت)، تمییز گزاره‌های اخباری از انشایی، تاثیر رخدادهای اجتماعی و سیاسی در فراهم آمدن پرسش‌هایی که به نزول وحی در مقام پاسخ‌گویی و راهگشایی مؤدی شده و مواردی دیگر، مطرح است. به نظر می‌رسد در مورد چگونگی نزول وحی، چندوچون در ساحت مابعدالطبیّه – که فهم بشری به آن راه ندارد و قلمرو باورهای قلبی است – نمی‌تواند کارساز باشد. می‌توان تلاش‌ها را مصروف فهم و تفسیر همین متنی کرد که به‌عنوان وحی ملفوظ در اختیار انسان‌ها قرار دارد.

بنیادگرایان و سنت‌گرایان دینی با دست‌گشاده از مخازن موجود روایات و اخبار برمی‌دارند و سخاوتمندانه مصرف می‌کنند. آنان با نقد و پالایش احادیث که با اسرائیلیات و به‌ویژه جعلیات غلاه درآمیخته است، چندان همدلی ندارند؛ حتی اگر در مقام موضعگیری رسمی و دفاع از خود، با ما از کاربرد علم رجال و درایه سخن بگویند. آنان *بحارالانوار* را دوست‌تر می‌دارند و بیشتر در دست دارند تا *مرآت‌العقول* را – که هر دو از محمدباقر مجلسی است؛ اولی مجموعه روایات است و دومی، قرائت انتقادی *اصول کافی* محمد ابن یعقوب کلینی، در تعیین درجه سندیت و میزان وثاقت و اعتبار روایات مندرج در آن.

در این میان، بخشی از طرح پژوهشی نواندیشان دینی در دهه پیش‌رو، می‌تواند بحث در تعیین ملاک‌های منقح در نقد و پالایش سنت (شامل روایات و سیره) باشد.

۲. لیبرالیسم

می‌دانیم که در باب لیبرالیسم فلسفی و سیاسی، نواندیشان دینی مطالبی گفته‌اند و نوشته‌اند. اینان در مطالب خود، ظرفیت‌های مکتب لیبرالیسم را برای مخاطبان خود به آفتاب افکنده‌اند. اما آنچه مغفول مانده، نگاه به لیبرالیسم برپایه ویژگی‌های جامعه ایران و رسالت نواندیشان دینی در حفظ و ارتقای هویت سه‌وجهی ایرانی بودن، دینداربودن و دموکرات‌بودن جامعه ایران است. در این میان، نقدهای جماعت‌گرایان (Communitarians) به لیبرالیسم – که در

مواردی به تعدیل نظریه‌های لیبرالیستی انجامیده- می‌تواند به نواندیشان دینی مدد رساند. پرسش این است که آیا میان لیبرالیسم و دینداری تناقض وجود ندارد؟ آیا می‌توان به کلی از لیبرالیسم دست شست، یا اینکه باید جوهری از لیبرالیسم را اخذ کرد و پاره‌هایی از آن را وانهاد؟

۳. اخلاق

آنچه از جنبه اخلاقی در جامعه امروز ایران می‌گذرد، تردیدی باقی نمی‌گذارد که پرداختن به اخلاق، شامل فرااخلاق، اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی، ضرورت مبرم دهه‌ای است که ایرانیان پیش‌رو دارند. خوشبختانه در دهه اخیر گام‌هایی در این باره برداشته شده، اما سیل ناشی از فروپاشی اخلاقی آنچنان ویرانگر و بنیان‌کن است که اهتمام جدی نواندیشان دینی را در این باره ایجاب می‌کند. یکی از پرسش‌های بنیادین، به گمان من، این است که آیا باید در گسترش و ژرفا بخشیدن به بحث‌های اخلاقی در فلسفه اخلاق، انواع مکتب‌های اخلاقی و اخلاق حرفه‌ها و مشاغل، در نهایت به سمت‌وسوی، تربیت «انسان خوب» گام برداریم یا «شهروند خوب»؟ پرسش دیگر پیرامون بر گزیدن مکتب اخلاقی متناسب و متلائم با سیاست و حکومت است: آیا بسنده کردن به فایده‌گرایی کفایت می‌کند، یا می‌باید به سوی نظریه‌ای مبتنی بر اخلاق تلفیقی گام برداریم؟

۴. خشونت

افزون بر پیشینه تاریخی خشونت در سرزمین ما در دهه‌های اخیر، شاهد تئوریزه کردن خشونت، ترویج خشونت و در مواردی تقدیس خشونت از سوی بنیادگرایان بوده‌ایم. نواندیشان دینی به شهادت کارنامه اشان، از دیرباز در نفی و رد خشونت کوشیده‌اند، هم در نوشته‌ها و هم در کوشش‌های گوناگون دسته‌جمعی. اکنون خشونت در ایران روبه‌افزایش است و خطر نهادینه شدن خشونت در میان است.

مشروعیت دفاع شخصی، رهاساختن وطن از نیروی اشغالگر و جنگ دفاعی، و تعیین مرزهای حقوقی و اخلاقی این سه مقوله از انواع تروریسم و همچنین تفکیک میان خشونت (Violence) و مجازات (Punishment)، از اولویت‌هایی است که سایه ابهام آنها کماکان بر بحث خشونت در ایران گسترده است.

۵. زنان

زنان، به باور من، جنس مظلوم اند در ادبیات نواندیشی دینی ما. به هر دلیل یا علت - که در این مقال جای مطرح کردن آن نیست - موضوع زنان - چه حقوق فردی و اجتماعی آنان و چه به مثابه بخش بزرگی از سرمایه اجتماعی ایران - در نوشتارها و گفتارهای نواندیشان دینی مغفول مانده است. در این زمینه، بیشتر خود زنان به مسائل زنان پرداخته‌اند؛ چرایی آن، معمایی است که باید خداوند از آن پرده بردارد! انگار مسائل زنان، مسائل بشریت و جامعه‌های انسانی نیست. موضوع‌هایی مانند برابری زنان و مردان، فمینیسم، زنان و خشونت، زنان و آزادی، زنان و عرصه خصوصی و عمومی، و زنان و کنشگری اجتماعی و سیاسی، از مواردی هستند که لازم است نواندیشان دینی در باب آنها اندیشه کنند و به بحث و گفت‌وگو بپردازند.

۶. شهروندی جهان

گفتم که از منظر نواندیشان دینی، ما ایرانی، دیندار و دموکراتیم، یا می‌توانیم اینگونه باشیم. در کارنامه نواندیشی دینی، به وجه ایرانی بودن و دینداری بیشتر پرداخته شده است تا به وجه دموکراتیک. این وجه دموکراتیک است که ما را به‌عنوان ایرانی و دیندار به شهروندان جهانی پیوند می‌دهد. ارزش‌های دموکراتیک همانند آزادی، برابری، حقوق بشر، شفافیت، تساهل و مدارا، حاکمیت مردم، پاسخگویی حاکمان و قانون‌گرایی، همگی مشترک و جهانشمول‌اند، صرف‌نظر از قومیت، زبان، دین، سرزمین و رنگ پوست آدمیان. لازم است در دهه پیش‌رو، نواندیشان دینی به وجوه نظری و عملی همزیستی و هم‌خانگی ایرانیان به‌عنوان بخشی از شهروندان جهان اهتمام ورزند. پرداختن به جهان وطنی (Cosmopolitanism) در زمانه‌ای که دنیا هر روز کوچک‌تر می‌شود و تعامل میان انسان‌ها فزونی می‌گیرد، برای نواندیشان دینی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

گفت‌وگوها

به نظر می‌رسد پروژه نواندیشی دینی نیازمند گفت‌وگوی انتقادی فعال و پرتکاپو در سه سطح متفاوت به قرار زیر است:

۱. گفت‌وگو در سطح ملی

در این سطح لازم است نواندیشان دینی از سویی در میان خود و از سوی دیگر با روشنفکران سکولار، با سنت‌گرایان دینی و با بنیادگرایان دینی به گفت‌وگو و مباحثه بنشینند. ضرورت

گفت‌وگوی نقادانه میان نواندیشان دینی، چه به صورت رودررو، چه مکتوب و چه در فضای مجازی، نیاز به اقامه دلیل و برهان ندارد. در این میان، تخاطب با بنیادگرایان دینی دشوارتر است از گفت‌وگو کردن با سنت‌گرایان و گیتی‌گرایان. اما راهی جز برقراری گفت‌وگو در فرایندی دموکراتیک و اخلاقی، با نگاه درازمدت و مستمر میان این سه جریان وجود ندارد. گفته و شنیده می‌شود که نواندیشان و روشنفکران ایرانی، بسیار کم آثار یکدیگر را می‌خوانند و حاضر به گفت‌وگو با یکدیگراند. اگر این گفته درست باشد، از وضعیتی غریب و نگران‌آور حکایت می‌کند.

۲. گفت‌وگو در سطح کشورهای مسلمان‌نشین

این گفت‌وگو تاکنون رونق چندانی نداشته است؛ حتی آگاهی‌های نواندیشان دینی از جریان‌های فکری و گفتمان‌های نواندیشی دینی در دیگر کشورهای مسلمان‌نشین نیز اندک است. برقراری ارتباط متقابل میان نواندیشان دینی ایرانی از سویی و نواندیشان دینی کشورهای جهان اسلام به‌ویژه ترکیه، مصر، مالزی، اندونزی، هند، پاکستان، تونس، مراکش و عراق از سوی دیگر، کاری ضروری و سازنده است.

۳. گفت‌وگو در سطح جهانی

این سطح از گفت‌وگو، بیشتر جهان غرب را دربر می‌گیرد. نواندیشان دینی ایران تاکنون با شماری از نواندیشان دینی جهان غرب - که بیشتر دین‌پژوه و دین‌شناس اند - گفت‌وگوها و مباحثه‌هایی داشته‌اند، اما این مبادله فکری، مداوم و فعال نبوده است. متأسفانه حضور روشنفکران ایرانی از جمله نواندیشان دینی در نشریات روشنفکری غرب، تاکنون بسیار کم‌رنگ بوده و نتوانسته به شکل جریانی فعال در کنار روندهای فکری مغرب‌زمین درآید. گفت‌وگوی نواندیشی دینی ایران در سطح جهانی، نیازمند تلاش سازمان‌یافته، اما آزاد، مستقل و داوطلبانه، در تبادل فکری و استفاده از ظرفیت‌های مکتوب، شرکت فعال در گردهم‌آیی‌های بین‌المللی و استفاده از فضای مجازی به زبان‌های زنده دنیا است.

بازاندیشی و نوسازی

نواندیشی دینی نیازمند بازبینی، بازاندیشی و بازسازی مداوم در کار خویش است. در این زمین، سه نکته زیر به نظرم مهم و اساسی است:

۱. بیشتر کار نواندیشان دینی در نقد سنت، شالوده‌شکنانه (Deconstructive) است. این شالوده‌شکنی ضرور بوده است، زیرا بدون آن نمی‌توان عناصر پویا و پایا را از عناصر ایستا و میرا در سنت از یکدیگر بازشناخت و تفکیک کرد. منطقا باید این شالوده‌شکنی در باب دانش و اندیشه غربیان نیز اعمال شود. اما توقف زیاد در این منزلگاه، ما را در پاسخگویی به پرسش بنیادین «چه باید کرد؟» دچار بلاتکلیفی و انتظار بی‌هوده می‌سازد. درست است که در کار فکری یک اندیشه‌ور نمی‌توان و نباید شرط تعیین کرد و سفارش خاص داد، زیرا کار فکری، اما و اگر بر نمی‌تابد، اما می‌توان نیاز جامعه فکری ایران را به بازسازی (ارائه نظریه‌ها و طرح‌ها) در جنبه‌های نظری علمی و فلسفی یادآور شد. پس از هر ویرانی، نوبت بازسازی (Reconstruction) و نوسازی فرا می‌رسد.

۲. هر مدرسه فکری با ارائه کارهای فکری، یعنی نظریه‌ها و نقادی‌هایی که عرضه می‌کند، تولد علمی و اندیشگی خویش را اعلام می‌دارد. ادامه حیات این مدرسه فکری، در گرو زاینده‌گی مستمر و ارائه تولیدات جدید در سپهر دانش و اندیشه است. در دهه اخیر درباره بود و نبود نواندیشی دینی و اینکه ترکیب «روشنفکری دینی» متنافی‌الاجراست یا نه و اینکه «دایره مربع» است یا نیست، سخن‌های بسیاری گفته شده و مقالات زیادی انتشار یافته است. انگیزنده این بحث‌ها، بیشتر روشنفکران سکولار بوده‌اند که بدین‌سان کوشیده‌اند روشنفکری دینی را منطقا به چالش بکشند. برآیند این بحث‌ها آن است که روشنفکری دینی نه یک مفهوم پیشینی (*A priori*) بلکه بر پایه واقعیت‌ها - که پسینی (*A posteriori*) و آزمون‌پذیر است - در میدان تجربه و عمل، موجودیت خود را نشان می‌دهد. به باور من، در افتادن در این گونه بحث‌ها - که جنبه فرعی و حاشیه‌ای دارد - به ویژه ادامه‌دادن آنها، بیشتر اتلاف وقت نواندیشی یا روشنفکری دینی است. شگفتا که مدعیان، این همه تولیدات فکری نواندیشی دینی را وانهاده‌اند و به جای پرداختن به آراء و دیدگاه‌های این جریان فکری - که در آغاز این نوشتار به چند عنوان آن برای نمونه اشاره شد - و نقد آنها، کار خود را ساده کرده‌اند و فقط به عنوان «روشنفکری دینی» درآویخته‌اند و در باب چند و چون و ممکن و ناممکن بودن آن این همه داد سخن می‌دهند. این تقلیل‌گرایی، مشکل چالش‌گران است نه نواندیشان دینی. فقط ورود سخاوتمندانه نواندیشان دینی در این بحث حاشیه‌ای و فرعی، جای شگفتی دارد. توقعی که از نواندیشی دینی می‌رود آن است که با تلاش و تکاپوی بیشتر، پروژه خود را به تدریج تکمیل کند و منظومه معرفتی و آرای سیاسی - اجتماعی خود را سامان بخشد.

وقتی یک مدرسه فکری کار خود را تمام می‌کند یا از ادامه کار بازمی‌ماند و دوران‌ش به سر می‌رسد، آنگاه افرادی از این مدرسه یا دیگران، تاریخ آن را می‌نویسند. گاه این شبهه پیش می‌آید که مگر مدرسه نواندیشی دینی ما پروژه خود را به اتمام رسانده یا تولیدات جدیدی برای عرضه کردن در بازار دانش و اندیشه ندارد، که خود یا دیگران در کار ضبط و ثبت و تنظیم گزارش کار آن برای ثبت در تاریخ هستند؟ صواب آن است که نواندیشان دینی به کار محتوایی خود با قوت و امید ادامه دهند. اکنون تقاضا در برابر مدرسه نواندیشی دینی بیش از عرضه است و حقیقت جویان، پرسشگران و نقادان، بیش از گذشته از نواندیشان دینی توقع و انتظار دارند.

۳. گاه ادبیات نواندیشی دینی به ویژه در واکنش به برخی مدعیان و مُتَعَنَّتَان، رنگِ درشتی به خود می‌گیرد و تا خرده‌گیری در زوایایی از منش و خلیات شخصی آنان پیش می‌رود. این وضع، نشانه خوبی برای نواندیشی دینی نیست که می‌باید خود عامل به مدارا و اخلاق علمی و فکری باشد. گیرم که اندک شماری از عیب‌جویان و معارضان و حاسدان، زبان به تندی و حتی توهین بگشایند، یا معدود چهره‌های دانشمند و نام‌آوری به ناگهان آرام و قرار از کف بدهند و درشتی کنند. انتظاری که از نواندیشان دینی می‌رود آن است که صبر و مدارا پیشه سازند و اگر لغوی دیدند به کرامت گذر کنند و اگر جاهلی طعنی به آنان زد، به او سلام کنند. گاه در این حملات موسمی، یورشگری که خود را دموکرات می‌داند و می‌گوید که حقوق بشر را باور دارد، چنان یکپارچه خشم و خروش می‌شود که آموزش‌دیدگان مکتب استالینیسیم و نازیسم را تداعی می‌کند. انگار دیو خفته فرهنگ کمونیستی پس از سالیان دراز از خواب درون برمی‌خیزد و نویسنده سالخورده ما، به ناگهان جوان بیست‌ساله پرشور و شری می‌شود که از باشگاه حزب توده با شتاب بیرون می‌زند تا در میدان بهارستان علیه دکتر مصدق شعار بدهد. اینگونه موارد را در برخی مطبوعات و جلسات سخنرانی شاهد بوده‌ایم، اما توقع از نواندیشی دینی آن است که اگر خصم خطا گفت، بر او نگیرد (منتقد و مخالف که جای خود دارد) و اگر همین خصم سخن حق گفت، با او جدل نکند. انصاف باید داد که بر پایه شواهد موجود، اکثراً نواندیشان دینی در برابر کنش‌های غیردوستانه و یا خصمانه مدعیان، «واکنش» نشان داده‌اند. اما همه سخن این است که نواندیشان دینی باید خود ادبیات خویش را در گفت‌وگوهای انتقادی و در کنش‌ها و واکنش‌ها برگزینند، نه اینکه به ادبیات تحمیلی حریف که به سَمِ خشونت آغشته شده است تن دهند.

آنچه درباره جایگاه، دغدغه‌ها، اولویت طرح‌های فکری و عملی، سطوح گفت‌وگوها و همچنین ضرورت بازاندیشی و بازسازی در کار نواندیشی دینی گفته شد، مبادا ما را از مضایق، محدودیت‌ها و دشواری‌های موجود بر سر راه این مدرسه فکری پیشرو، غافل سازد. بدون تردید، نواندیشی دینی منزل به منزل در راه شناخت حقیقت، دین‌شناسی و دینداری و توسعه و دموکراسی برای ایران و ایرانیان، به راه خود ادامه می‌دهد، از سرزنش‌ها اندوهناک نمی‌شود و از میان موج‌ها و گرداب‌های هایل، به سلامت عبور خواهد کرد. شایسته است این نوشته را با آیه‌ای از انجیل مّتی به پایان ببرم که فرمود:

«هان! من شما را مانند گوسفندان در میان گرگان می‌فرستم. پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده [و بی‌آلایش] باشید.» (انجیل مّتی، باب دهم، آیه ۱۶).